**15 مازندرانی**

Mazandarani. By Tetsuo Nawata.)Asian and African Grammatical Manual No.71m(. Tokyo:Instiute for the study of Languages and Cultures of Asia and Africa, 4891, iii+54p.

کتاب، چنانکه از نام آن آشکار است، توصیف دستوری گویش مازندرانی است که به زبان آلمانی در ژاپن شده است. 1

گویش مازندرانی از گویشهای ایرانی دسته شمالی است که اکنون در ساحل جنوبی دریای خزر در منطقه‏ای که از شرق به گرگان، از غرب به گیلان، از شمال به کرانه‏های دریای خزر، و از جنوب به بخش شمالی کوههای البرز محدود است، بدان گفتگو می‏شود.کتاب که در قطع کوچک و جزوه گونه است شامل چهار بخش اصلی: آواشناسی، صرف(ساخت واژه)، واژگان و متن است که هر بخش نیز به زیر عنوانهایی تقسیم می‏شود.

در مقدمه‏ای کوتاه سخنی چند در باره تهیه موادِ مورد مطالعه و مشکلات آن گفته شده و تاریخ گردآوریِ مواد سپتامبر 1969 ذکر گردیده است و گویشور ایشان آقای رضایی از ساکنان شهر ساری معرفی شده است.خود نویسنده اذعان داشته که با فرصت کوتاهی که در اختیار داشته، ناگزیر کمبودها در کار بسیار است.مقدمه با معرفی چند منبع خارجی قدیمی در باره گویش مازندرانی پایان می‏یابد.

بخش نخست آواشناسی و توصیف واجی گویش است:در این بخش شش واکه و بیست همخوان و یک نیم واکه معرفی شده و در ادامه بحث از واحدهای زیر-زنجیری تنها تکیه مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش دوّم بحث در باره صرف یا ساخت واژه است که خود شامل ساختمان اسم صفت، ضمایر، اعداد، فعل(صورتها و وجوه آن)و حروف ربط و اضافه است.

بخش سوّم را واژه‏نامه‏ای تشکیل می‏دهد با 140 واژه و در حدود 40 مصدر.

بخش چهارم شامل چند متن، همراه با آوانویسی و ترجمه و توضیحِ واژه‏ها و حالات اسم است که در پایان ضمیمه کتاب است.به نظر می‏رسد که متنها از جلد اوّل دیوانِ امیری پازواری انتخاب شده است.

بررسی گویشهای ایرانی و تجزیه و تحلیل دستوری آنها از قدمهای نخست شناخت هویت فرهنگی و تاریخی کشور ماست و این امر یکی از انگیزه‏های معرفی این کتاب بود، بعلاوه آنکه تا این زمان کاری با تأکید بر ساختمان گویش مازندرانی(نه واژه‏نامه)کمتر انجام شده است.نویسنده درمقدمه متذکر می‏شود که در سفری کوتاه که به تهران داشته، این کار را انجام داده است؛و با روشی علمی به بررسی مطالب پرداخته است.امّا کاستیهایی در این کار دیده می‏شود که احتمالاً به علّت کوتاهی مدت اقامت در ایران بوده است، نکته دیگر اینکه گویشورِ خود را اهل شهر ساری معرفی نموده است، در حالی که در سراسر کتاب نکاتی وجود دارد که نشان می‏دهد گویشور ایشان اهلِ ساری نبوده است.البته به سبب ارتباط نزدیک شهرها با روستاها، راه یافتنِ رادیو و تلویزیون به درون خانه‏ها و گسترش شهرها، این گویش در درون شهرها نیز دارای گونه‏های مختلف گشته و دچار تحول گردیده است ولی هنوز می‏توان تفاوتهای گونه‏های این گویش را تشخیص داد.

اکنون، به برخی از تفاوتها در تلفظ و ساخت این گویش اشاره می‏شود:

در قسمت آواشناسی، مشخصات آوایی گویش مازندرانی را به طور دقیق معرفی می‏نماید ولی به واکه‏های مرکبی که در سطح آواشناسی در این گویش وجود دارد، اشاره‏ای نمی‏کند(مثل واکه مرکب/ay/در/xayle/و/bayten/به معنای خیلی و گرفتن و واکه مرکب/au/در/bauten/به معنی گفتن.

در قسمت ساخت واژه(صفحه 16)ساختمان جمع با نشانه/un/و گونه‏های مختلف آن ذکر شده است؛اکنون خودِ گونه/un/در ساری کمتر به کار می‏رود، و واژه‏ها با ویژگیهای زیر جمع بسته می‏شود:

واژه‏های مختوم به/i/با/ya:/جمع بسته می‏شود:مثل:

جاری‏ها ya:ri-ya: 2

واژه‏های مختوم به/e/با/a:/و/ha:/جمع بسته می‏شود، مثل:

اجاقها kele-ha:

پیاله‏ها piyale-a:

واژه‏های مختوم به/a:/با/ha:/جمع بسته می‏شود، مثل:

اردکها sika:-ha:

واژه‏های مختوم به همخوانها با/a:/جمع بسته می‏شود، مثل:

چارقدها ca:rqad-a:

دیوانه‏ها luc-a:

واژه‏های زیر که با/un/یا/un/جمع بسته می‏شود، امروز با/a:/نیز جمع بسته می‏شود، مثل:

زنها zanun zana:

پدرها piyerun piyera:

پسرها peserun pesera:

خواهرها xa:xerun xa:xera:

واژه‏های زیر تنها با/un/جمع بسته می‏شود، مثل:

دختران kija:un

پسران rika:un

مردمان mardemun

در ص 6 نشانه‏های صفت تفضیلی و عالی به صورت/tarin و tar/یعنی عین فارسی ضبط شده است و حال آنکه این نشانه‏ها به صورت/-terin و-ter/به کار می‏رود، مثلاً نه آنگونه که در این کتاب متذکر می‏شود/xa:rtarin و xa:rtar/بلکه به صورت/xa:rterin و xa:rter/که به معنی خوبتر و خوبترین است.

در ص 7 ضمایر در ارتباط با حروف اضافه بعد از اسم، /meja:/و/teja:/به معنی جای من و جای تو آورده شده است.این ضمایر به شکل زیر و با این معانی می‏آید.

از من، به من، با من meje mejem

از تو، به تو، با تو teje tejem

از ما، به ما، با ما venje venjem

از شما، به شما، با شما semje semjem

از آنها، به آنها، با آنها vesunje vesunjem

«ضمایر شخصی متصل در هماهنگی با فارسی جدید گاه تغییر می‏یابند.»(ص 8).

این تغییر نیست بلکه کاملاً تحت تأثیر فارسی و عاریت گرفته از فارسی است.مثلاً در واژه‏ای که به عنوان مثال ب کار برده شده است/keta:b am/، ضمیر/am/فارسی است نه ساروی یا مازندرانی!در مازندرانی گفته می‏شود/me keta:b/یعنی کتاب من.

در ص 12 مصدر/burden/به معنی رفتن، با بن مضارع/sun-/و بن ماضی /burd-/ذکر می‏شود؛این فعل از افعالی است که آنها را می‏توان افعال بی‏قاعده نام‏گذاری کرد.بن ماضی از مصدر/burden/و بن مضارع از شدن به معنی رفتن است، که در متون فارسی به این معنی بسیار دیده شده است.نویسنده در یک فهرست، کلیه مصادر را همراه با بن مضارع و ماضی ذکر کرده است.در زیر مصدر /burden/در گونه ساری از گویش مازندرانی در زمانهای ساده صرف می‏شود تا موارد استثنایی صرف این فعل مشخص گردد:

مضارع اخباری گذشته ساده می‏روم su-mbe رفتم burd-e-me می‏روی su-ni رفتی burd-i می‏رود su-ne رفت burd-e می‏رویم su-mbi رفتیم burd-e-mi می‏روید su-nni)suneni(رفتید burd-e-ni می‏روند su-nne)sunene(رفتند burd-e-ne نفی:نفی: نمی‏روم na-su-mbe نرفتم na-si-me حال التزامی گذشته استمراری بروم bur-em می‏رفتم si-me بروی bur-i می‏رفتی si برود bur-e می‏رفت si-y-e برویم bur-im می‏رفتیم si-mi بروید bur-in می‏رفتید si-ni بروند bur-en می‏رفتند si-ne نفی:نفی: نروم na-su-mbe نرفتم na-si-me امر:نهی: برو bur نرو na-su-in بروید bur-in نروید na-su-in ملاحظه می‏شود که صِرف اشاره به این نکته که«صرف فعل بر تفاوت بین بن مضارع و ماضی و اینکه از بن مضارع، مضارع و وجه امری و از بن ماضی، ماضی و... ساخته می‏شود»و نیز فهرست کردن مصادر در یکجا، شخص را در رسیدن به ساختمان این گویش راهنمایی نمی‏کند، بلکه بی‏قاعدگیهای متعددی در این اشتقاق به چشم می‏خورد که به نظر نمی‏رسد بتوان آنها را به یک قاعده عام درکشید.شاید بتوان ستاکها را به طبقات مختلف تقسیم کرد و قاعده ناظر بر هر یک از طبقات را جداگانه ذیل هر طبقه داد.

فعل صرف شده بالا تنها فعلِ استثنا در فهرست داده شده نیست، بلکه دیدن، گفتن و...نیزاز این گونه‏اند که بعضی به خاطر استفاده از دو بنِ متفاوت، بی قاعده محسوب می‏شوند و برخی به لحاظ تغییرات شدید آوایی تمایزاتی در صرفشان ایجاد می‏شود که با یک نگاه به دست نمی‏آید.

/badussen/به معنی دانستن(ص 12)باید/dunessen/یا/badunessen/ باشد.در گویش ساری این فعل بدون پیشوند به کار می‏رود امّا در فهرست نویسنده، یکبار با پیشوند و بار دیگر بدون پیشوند(دوبار)به کار رفته است.

در مورد بن‏های مضارع/dun-/و/vin-/، /sun-/(ص 12)می‏توان گفت,/su- /du-,dun-/، /vi-,vin/، sun-/یعنی دو شکل بن مضارع وجود دارد.چنانکه در صرف مضارع اخباری از مصدرِ/burden/نشان داده شده است. 3

در ص 12 تنها یکی از انواع ساخت مصدر در گویش ساری بیان شده است. نشانه مصدر در گونه ساری/ssen/و/essen/، /en/، /yen/، /en/است که پس از ستاک گذشته و حال می‏آید.

در ص 17 گفته شده است که«مصدر از ستاک گذشته با پسوند/-en/ساخته می‏شود».بهتر است گفته شود ستاک گذشته مختوم به همخوان بی‏واک، /en/، ستاک گذشته مختوم به واکه، /en/و ستاک گذشته مختوم به واکه/yen/، /i/ 4 می‏گیرد، همچنین در ستاک حال مختوم به همخوان، /essen/و ستاک حال مختوم به واکه، /ssen/نیز آورده می‏شود.امّا مصدر سببی فرق می‏کند. 5

شناسه‏ها:در بررسی شناسه‏ها، بخصوص در ذکر شناسه‏های مضارع(ص 13)، مجدداً ساروی نبودن گویشور مشخص می‏گردد.زیرا شناسه‏های مضارع اخباری در گونه ساروی گویش مازندرانی شکلهای مختلفی می‏یابد که گاه رسیدن به گونه اصلی را مشکل می‏سازد، البته تلفظها نشان می‏دهد که گویشور بزرگ شده شهر ساری نیست.در صرف افعال در گویش مازندرانی از شش شناسه بهره گرفته می‏شود.این شش شناسه نشانگر سه شخص و دو شمار است، که روی هم شش صیغه به ترتیب زیر می‏سازد:

جمع مفرد اوّل-me-mi دوّم-i-ni سوّم-e-ne شناسه‏های فوق هر یک گونه‏هایی چند دارند که توزیع آنها مشروط به شرایط واجی و دستوری هستند. 6

این نکته که«در مازندرانی اَشکال فعل با پیشوند مشخص می‏شود، پیشوندها در هر مورد تفاوت معنی ایجاد نمی‏کنند.»(ص 14)، درست است، ولی افعال بی‏پیشوند و دو پیشوندی نیز وجود دارد که امروز جز در چند مورد تفاوت معنایی در آنها دیده نمی‏شود، امّا در گذشته تفاوت معنی وجود داشته است.

در ص 16 در مورد افعال کمکی آمده است:«فعل کمکی مستقل بودن زمان حال:/hassana/و/hassani/، hassami/، /hassa/، /hassi/، /hassama/، هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند»در حالی که در ساروی می‏گویند:

هستیم daremi هست dareme 7 هستند dareni هستی dari هستند darene هست dare در ص 16«افعال کمکی متصل زمان حال/-in/، /-im/، /-e/-a/، /-i/، /-ma/و /an/»معرفی شده‏اند.اینها را می‏توان وسیله اسناد یا فعل ربطی نامید و در ساری تلفظ می‏شوند:

جمع-mi مفرد-me جمع-ni مفرد-i جمع-ne مفرد-y-e زمان حال/dunana/، /dumma/، /xerma/ 8 (ص 19)در گونه ساروی گویش مازندرانی به ترتیب/dundene/و/dumbe/، /xorme/است.و همچنین در همان صفحه 13 mumma در جمله:men inja mumma(من در اینجا می‏مانم)در ساری گفته می‏شود:men inje mundembe.

مطالب تا آخر این صفحه با تلفظ ساروی نیست و چنانکه پیش از این اشاره شد مسئله مشکل، ساختِ فعل در زمان حال اخباری در گونه ساروی گویش مازندرانی است.

در ص 22 ادعا شده است که ماضی نقلی از اسم مفعول و وجه اخباری بودن ساخته می‏شود.شاید برای کسانی که از دیدگاه زبان فارسی به این گویش می‏نگرند، ذکر این نکته جالب باشد که در این گویش زمان ماضی نقلی یا حال کامل وجود ندارد، و از صورت گذشته ساده به جای ماضی نقلی استفاده می‏شود.در ص 22 /dakat bu/گذشته التزامی است نه نقلی و تکواژ/bu/نه برای زمان اخباریِ بودن بلکه برای زمان التزامی به کار می‏رود(به معنی«افتاده باشد»)

«شکلهای در حال انجام»یا گذشته و حال در حال جریان«با ستفاده از زمان گذشته فعل داشتن در گویش مازندرانی به همان ترتیبِ زبان فارسی ساخته می‏شود.»(ص 23). 9 این شکل گذشته در حال جریان، با گذشته ساده فعل /dayyen/به معنی اندر بودن و گذشته استمراری فعل مورد نظر ساخته می‏شود بنا بر این در گونه ساری، «داشتم می‏کردم da:stama mikarda»نادرست و صورت درست آن/dayme kordeme/است.به همین ترتیب، da:stama baxunessama درست نیست و/dayme xundesseme/درست است.همچنانکه نویسنده خود در ساخت استمراری متذکر شده است، در استمراری پیشوند/ba/حذف می‏شود و اگر /ba/بر سر فعل باشد گذشته ساده است نه گذشته استمراری آنچه نویسنده بیان داشته صرفاً ساختی قیاسی و تقلیدی است.در مورد زمانِ حالِ در حال انجام یا مضارع در حال جریان نیز چنین است:

من از گرسنگی دارم می‏میرم.men az vesna:i da:rmad mirama.

در ساری لااقل گفته می‏شود:/men vesna: i jem dareme miyerme/که معنی تحت اللفظی آن«از گرسنگی اندر مردنم»است.

«فعل مجهول در مازندرانی بندرت به کار می‏رود و در ساختمان آن از اسم مفعول و فعل/bay en/به معنی شدن یا بودن استفاده می‏شود bakus bay en کشته شدن»(ص 23).شکل کهنه‏تر مجهول به شکل زیر است:

مرا دیدند me re badine.

او را زدند ve re bazune.

یعنی مجهول با کاربرد صورتِ سوّم شخصِ جمع فعل ساخته می‏شود، امّا امروزه به سیاق فارسی و به تقلید از زبانهای اروپایی از ساختمان اسم مفعول و فعل/bayyen/ نیز استفاده می‏کنند که در این صورت مثال کتاب به شکل زیر بیان می‏شود:

کشته شدن bakust]e[ 10 bayyen

در قسمت ساخت واژه بحثی از ساختمان اسم نشده است و تنها در باره فعل و فعل مرکب بحث شده است، در حالی که ساخت اسم در این گویش علاوه بر تأثیرپذیری از فارسی ویژگیهای خاصی را نیز داراست.

مطلب بعدی واژه‏نامه است که تلفظهای داده شده(و گاه معانی)در آن با گونه ساری که گویشور خود را از آن شهر می‏داند، اختلاف دارد و یا اصلاً دیگر در ساری به کار نمی‏رود، مانند:/la:miza/(ص 1)به معنی لُپ، سالهاست در ساری به کار نمی‏رود، /mizun/(ص 3)صورتِ جمع میز نیست اکنون/miza:/صورت جمع میز است/taxt/و/korsi/نیز به این معنی به کار می‏رود، و/mizun/به معنی میزان و ترازوست./gate ker/(ص 5)به معنی خانه بزرگ مبهم است، واژه/ker/به معنی خانه دیده نشده است، احتمالاً غلط چاپی است.همان صفحه/ra:se da:r/به معنی درختِ صاف، اصولاً خوشه/st/فارسی در این گونه از گویش به/ss/تبدی می‏شود /xa:re gannam/./ra:sse da:r/دقیقاً تلفظ غیر ساروی گویشور است زیرا در ساری /gandem/گفته می‏شود.

در ص 3 صورت/zana:/در مفهوم مفرد آمده است در حالی که در ساروی به صورت/zena:/(زن)می‏آید و صورت جمع آن/zana:/است.همان صفحه/per/در ساری/piyer/گفته می‏شود.باز همان صفحه/nika:/به معنی پسر/rika:/باید باشد و احتمالاً غلط چاپی است.

در بخش اعداد نیز تلفظ بسیاری از واژه‏ها، با تلفظ ساری اختلاف دارد و گاه حتی تلفظها به فارسی نزدیکتر است تا به گونه‏های دیگر گویش مازندرانی.

کتاب با ترجمه و آوانویسی و تجزیه و تحلیل مختصر دستوری چند متن خاتمه می‏یابد:در جای جای این بخش نیز تفاوت با ساروی ملاحظه می‏شود.مثلاً در ص 6، جملهtehra:n sira:ze tum gattara.آمده است که در ساری گفته می‏شود:te:ra:n sira:z Je gattere.(تهران از شیراز بزرگتر است.)اگر چه واژه/tum/ مازندرانی به معنی وقت و زمان است، 11 ولی این جمله ناقص به نظر می‏رسد و احتمالاً واژه‏ای از قلم افتاده است.همچنین، /e/در پایان جمله فعل ربطی است.

در مجموع، کتاب حاضر از این نظر که نخستین کار مستقل در باره گویش مازندرانی ساروی است، می‏تواند در معرفی عمومی این گویش سودمند باشد امّا به واسطه اقامت کوتاه نویسنده در ایران برای آشنایی با این گویش و گردآوری مواد، و نیز استفاده از منابع محدود، دارای نارساییهای جدّی است.

امید است پژوهشگران ایرانی، با به کارگیری روشهای دقیق علمی، به بررسی گویشهای ایران بپردازند و توصیفهای دقیقتر و علمیتری از این گویشهای به دست دهند.

**پی‏نوشتها و مآخذ**

1. این اثر با کمک سرکار خانم ا مید بهبهانی از آلمانی به فارسی برگردانده شد که از همکاریشان سپاسگزارم.

2. /y/در اینجا میانجی است.

3. گیتی شکری.«ساخت فعل در گویش مازندرانی ساری»، فرهنگ، بهار 69، صص 217-231.

4. یدالله ثمره.«تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال 25، ش 1-4.

5. گیتی شکری، همان مقاله.

6. گیتی شکری.همان مقاله، ص 223-227؛نیز صادق کیا.واژه‏نامه طبری.(تهران: انجمن ایراندیچ، 1316)، صص 202 و 213.

7. کریم کشاورز:«برخی ویژگیهای صرف و نحو گیلکی»، نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش مظفر بختیار، (تهران:دانشگاه تهران)صص 238-248؛نیز گیتی شکری، همان مقاله، ص 230.

8. صادق کیا.همان کتاب، صص 117-118؛نیز گیتی شکری، همان مقاله، صص 223-226.

9. کریم کشاورز.همان مقاله.

10. /e/را می‏توان حذف کرد.

11. صادق کیا.همان کتاب ص 99.بعلاوه صورتی از علامت تفضیلی در زبانهای باستانی tema است که می‏تواند منشاء این واژه باشد.

پایان مقاله